

بحث: آیا امر به شی مقتضی نهی از ضد عام است؟

مرحوم مشکینی اقوال در مورد این مسئله را هفت قول بر می شمارد ولی در مقام تبیین به پنج قول اشاره می کند:

«قد عرفت أنّ الوجوه فيه سبعة. و حکى عن بعض القول بعدم الاقتضاء رأساً. و اختار في «الفصول» العينية المصادقية. و بعض التضمن كما حكاها المصنّف. و بعض اللزوم البيّن بالمعنى الأخصّ، و ظاهر المتن: البيّن بالمعنى الأعم.»^۱

توضیح:

۱. سید مرتضی قائل به عدم اقتضاء است.^۲
۲. صاحب فصول به عینیت مصداقی قائل است.
۳. صاحب معالم به تضمّن قائل است.^۳
۴. محقق رشتی: برخی قائل به لزوم بین به معنی الاخص اند.^۴
۵. مرحوم آخوند به لزوم بین به معنی الاعم قائل است.

کلام شیخ انصاری:

مرحوم شیخ با اشاره به اقوال مختلف، آن ها را مطرح کرده و ادله آنها را مورد بررسی قرار می دهد.

• دلیل قائلین به عدم اقتضاء:

«أنّ الاقتضاء بأى وجه كان فرع ثبوت الملازمة بين طلب الشيء و طلب ترك تركه فى نفس الطالب الأمر، و الملازمة ممنوعة بل منفيّة جداً، ضرورة غفلة الطالب للشيء كثيرا ما عن تركه فضلا عن أن يكون طالب ترك ذلك الترك، و إذا كان الأمر كذلك فلا وجه لدعوى الاقتضاء الذى يتوقّف على كون الأمر شاعرا للترك و ناهيا عنه.»^۵

۱. مشکینی اردبیلی، ابوالحسن، کفایة الأصول (با حواشی مشکینی)، ج ۲، ص ۲۸.

۲. الذریعه الى اصول الشریعه، ج ۱، ص ۸۶.

۳. معالم الدین، ص ۶۳.

۴. دایع الافکار، ص ۳۸۸.

۵. انصاری، مرتضی بن محمدامین، مطراح الأنظار (طبع جدید)، ج ۱، ص ۵۶۵.



توضیح:

۱. برای اینکه امر به شی مقتضی نهی از ضد آن باشد، لازم است که بین طلب شی و طلب ترک آن در نفس امرکننده ملازمه باشد.

۲. در حالیکه چنین ملازمه ای برقرار نیست چراکه بالضرورة طالب یک شیء، کثیراً از ترک آن غافل است، چه رسد به آنکه ترک ترک آن را بخواهد.

مرحوم شیخ خود از این جواب می دهند:

«و جوابه: أن النهی التفصیلی عن الضدّ العامّ - و هو الترك - و إن لم یکن ملازماً لطلب الشیء و الأمر به فی التصوّر و الحضور فی بال المتکلم، إنّما أنّ النهی الشأنی المراد به أنّ الأمر لو التفت إلى الترك لکان کارها له و ساخطاً و ناهیا عنه موجود بالضرورة و الوجدان، و هذا القدر من النهی الشأنی مساوق للنهی التفصیلی الفعلی فی إفادة التحريم و سائر الأحكام.»^۱

توضیح:

۱. اگرچه در ذهن متکلم و امر، بالفعل ملازمه ای بین طلب شی و نهی از ضد عام موجود نیست ولی ملازمه شأنی برقرار است.

۲. یعنی اگر امر توجه کند، نهی می کند.

۳. و همین مقدار از نهی شأنی می تواند همانند نهی تفضیلی، حرمت را پدید آورد.

ما می گوئیم:

۱. شاید مراد شیخ آن است که در مورد شارع، اصلاً عدم التفات نیست و لذا در آنجا، توجه تفضیلی موجود است.

و ممکن است مراد آن باشد که در همه جا، نهی شأنی، مساوق با نهی تفضیلی است.

۲. این نکته قابل تامل است.

۱. انصاری، مرتضی بن محمدامین، مطراح الأنظار (طبع جدید)، ج ۱، ص ۵۶۶.



• دلیل قائلین به عینیت (صاحب فصول)

«أن معنى النهى عن الترك الذى هو الضدّ العامّ طلب ترك الترك؛ لأنّ معنى النهى طلب الترك، و طلب ترك الترك عين طلب الفعل فى المعنى. و ذلك ظاهر.

و فيه: أنّه إن ارید بالعينيّة اتّحاد مفهوميهما فهذا كذب واضح، بل القائل المزبور قد صرّح أيضا بخلافه، و كيف لا! و ليسا من الألفاظ المترادفة جدّا.

و إن ارید بها الاتّحاد فى الصدق الخارجى - بمعنى أنّ ما يصدق عليه الفعل فى الخارج بعينه يصدق عليه ترك الترك - فطلب أحدهما يكون حينئذ عين طلب الآخر.

ففيه: أنّ ذلك بعد التسليم - مع أنّ طريق المنع فيه مفتوح نظرا إلى دعوى عدم كون الفعل مصداقا لترك الترك الذى ليس إلّا مفهوما عدميًا انتزاعيًا من الفعل - غير مجد أيضا؛ لأنّ اتّحاد مصداقهما فى الخارج لا يصير سببا لعينيّة طلب أحدهما مع طلب الآخر، ضرورة أنّ طلب شيء ذى عنوانين بأحدهما يغيّر طلبه بالآخر مفهوما و مصداقا، لأنّ طلبه لكلّ من العنوانين يستدعى تصوّره و تعقله بذلك العنوان مستقلّا، فكيف يكون طلب ذلك الشيء بأحدهما عين مفهوم طلب الآخر أو مصداقه مع الغفلة عن ذلك؟»^۱

ما مى گوئیم:

۱. در ردّ قول مرحوم آخوند هم استدلالی دارند که مطرح خواهیم کرد.

• دلیل قائلین به تضمّن (صاحب معالم)

«أنّ الأمر يدلّ على الوجوب، و ماهيّة الوجوب مركّبة من أمرين: أحدهما المنع من الترك و الآخر طلب الفعل، فصيغة الأمر الدالّة على الوجوب دالّة على النهى من الترك بالتضمّن، و ذلك واضح.»^۲

ما مى گوئیم:

۱. مرحوم آخوند به طور مفصل این قول را رد مى کنند که خواهیم آورد.

۱. انصاری، مرتضی بن محمدامین، مطارح الأنظار (طبع جدید)؛ ج ۱، ص ۵۶۷.

۲. انصاری، مرتضی بن محمدامین، مطارح الأنظار (طبع جدید)؛ ج ۱، ص ۵۶۸.



نظر نهایی شیخ انصاری:

مرحوم شیخ به نوعی به همه اقوال قائل است، ایشان می نویسد:

«قد ظهر أنّ المختار في الضدّ العامّ هو عدم الاقتضاء رأساً إن أريد بالنهى الفعلى التفصيلى، و القول بالتضمّن إن أريد به وجه الوجوب و حدّه و فصله الذى ليس هو بحكم آخر فى عرض وجوب الفعل، و القول بالالتزام لو فسّر النهى بالنهى الإجمالى الشأنى الموقوف على التفات الأمر و إرادته، و القول بالعينيّة إن أريد بها اتّحاد مصداق المطلوبين فى الخارج، يعنى مصداق الفعل و مصداق ترك الترك، لا اتّحاد نفس الطلبين مصداقا أو مفهوما. و الله العالم.»^۱

توضیح:

۱. می توانیم بگوئیم امر به شی، مقتضی نهی از ضد عام نیست (اگر مرادمان نهی تفصیلی باشد)
۲. می توانیم بگوئیم امر به شی متضمن نهی از ضد عام است (اگر به تعریف وجوب توجه کنیم - وجوب: طلب شی و منع از ترک - و بگوئیم منع از ترک حکم دیگری مقابل وجوب نیست بلکه در ضمن آن است.)
۳. می توانیم بگوئیم امر به شی مستلزم نهی از ضد عام است (اگر مرادمان از نهی، نهی اجمالی شأنی باشد. در این صورت امر به شی مستلزم چنین نهی ای است چراکه اگر امر توجه کند، نهی می کند)
۴. می توانیم بگوئیم امر به شی عین نهی از ضد عام است (اگر مراد اتحاد مصداقی است)

ما می گوئیم:

در میان متاخرین مرحوم نائینی به دلالت التزام قائل شده اند:

«نعم لا بأس بدعوى اللّزوم بالمعنى الأخصّ، حيث أنّ نفس تصوّر الوجوب و الحتم و الإلزام يوجب تصوّر المنع من التّرك و الانتقال إليه، و ذلك معنى اللّزوم بالمعنى الأخصّ.»^۲

۱. انصاری، مرتضی بن محمدامین، مطارح الأنظار (طبع جدید)؛ ج ۱، ص ۵۷.

۲. نائینی، محمد حسین، فوائد الأصول، ج ۱، ص ۳۰۳.

